



نقد و بررسی کتاب:

# برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران

مؤلف: حسین تیرنیا  
ناشر: سیاوش

علی عنایتی شبکلابی

محقق دفتر بررسیهای سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی

کتاب ماه علوم اجتماعی / دی ۱۳۷۷

۱۲

سیاستمداران، حتی در جامعه خودمان، به کار ویژه‌های مثبت حزب و نظام حزبی آگاهند ولی واقعیت این است که در عمل، احزاب سیاسی در ایران یا به گونه‌ای جدی شکل نگرفته‌اند و یا بعد از شکل‌گیری، کارکرد مثبتی از خود نشان نداده و آثار ماندگاری بر جای نگذاشته‌اند به راستی علت یا دقیق‌تر بگوئیم علت‌های واقعی این ناپایداری و ناکارآمدی چیست؟ متغیر اصلی در این زمینه کدام است؟ جامعه نظام سیاسی و یا ساختار حزبی و رهبران و اعضای احزاب سیاسی کدام یک در این مسأله بیشتر مؤثر هستند؟ آیا می‌توان با توجه به نظر برخی‌ها که هر پدیده‌ای را به خارج از مرزها نسبت می‌دهند، چند و چون فعالیت احزاب در ایران را هم به بیگانگان ربط دهیم یا بر مبنای دیدگاهی دیگر همه مشکلات و مسائل، من جمله این مسأله را باید به عوامل و ساز و کارهای داخلی نسبت دهیم؟

پرسش‌های یاد شده، در ذهن هر محقق که بخواهد تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر ایران را مرور کند نقش می‌بندند. این پرسش‌ها از زمان شکل‌گیری حزب در ایران مطرح بوده و هنوز هم در محافل مختلف سیاسی و حزبی، مطبوعات و دانشگاهها و نزد محققان و جامعه‌شناسان، موضوع بحث و بررسی است. در واقع صورت مسأله با گذشت سال‌ها تغییر نکرده است، بلکه آنچه دگرگون شده نوع پاسخ‌هایی است که براساس نگرش‌های دگرگون شده، تحولات ایجاد شده در ساختار و فرایند سیاسی و اجتماعی، وجود منابع و دیدگاههای گوناگون به این مسأله داده شده و می‌شود. یکی از کسانی که در مقام پاسخ به این پرسش اساسی و پایدار برآمده است آقای حسین تبریز نیاست که در پایان نامه کارشناسی ارشد خود در رشته علوم سیاسی سعی کرده است برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در تاریخ معاصر ایران را برشمارد. کتاب حاضر، متن بازنگری شده همان پایان نامه است که پیش از این نیز در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده بود و این بار با ویرایشی تازه و با اصلاحات جزئی و تغییراتی در واژه‌ها، در بهار ۱۳۷۷ توسط انتشارات سیاوش مشهد به علاقمندان عرضه شده است.

نکته اول قابل توجه، به شناسنامه کتاب مربوط می‌شود که کتاب را چاپ اول معرفی کرده است. به نظر می‌رسد اگر کتابی، حتی بدون تمایل و موافقت کامل نویسنده به چاپ رسیده است، چاپ بعدی که مورد رضایت مؤلف است، چاپ اول نخواهد بود، مگر اینکه بازنگری و دگرگونی بنیادی در ساختار و محتوای مطالب صورت گرفته باشد. که در مورد این کتاب، این امر اتفاق نیفتاده است. چاپ جدید «برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران» با یک پیشگفتار و مقدمه در پنج فصل تنظیم شده است. همانند بسیاری از کتاب‌هایی که براساس چارچوب پایان نامه‌ها انتشار یافته‌اند، در مقدمه به طرح موضوع، اهمیت و ضرورت تحقیق، پرسش‌ها و مفاهیم اصلی (کلید واژه‌ها) اشاره شده است.

در فصل اول با عنوان مبانی و ساختارهای حزبی مفاهیم و کلیات بحث طرح می‌شود. تعریف حزب،

یکی از ویژگی‌های حزب در کشور ما پیشینه دوگانه آن است. زیرا حزب در جامعه ایران ضمن اینکه دارای پیشینه‌ای طولانی است، پدیده‌ای نوین نیز محسوب می‌شود. حدود یک قرن از پیدایش نخستین دسته‌ها و احزاب سیاسی در ایران می‌گذرد، با این همه هنوز حزب و نظام حزبی به معنای واقعی آن در کشور ما شکل نگرفته است. شاید بتوان گفت که حزب در قالب الگوها و واژه‌های دیگر، از مدت‌ها قبل در جامعه ما مطرح بوده است. با این حال احزاب سیاسی به مفهوم جدید آن، همزاد و به تعبیری لازمه نظام‌های دموکراسی مردم سالار نوین (دموکراسی پارلمانی) هستند. این گونه نظام‌های سیاسی نخستین بار طی چند قرن اخیر در جوامع اروپای غربی و به دنبال دگرگونی‌هایی در ساختار و مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی این جوامع به وجود آمدند. این دگرگونی‌ها، به ویژه تحولات مربوط به چگونگی پراکندگی منابع اقتصادی، طبقات و گروههای اجتماعی جدیدی را پدید آورد که موقعیت، منافع و خواسته‌های آنان با تداوم حکومت‌های مطلقه سازگار نبود. این گروهها به گونه‌های مختلف، مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز، نظام‌های سیاسی مطلقه را به مبارزه طلبیدند. همزمان این اندیشه مطرح شد که قدرت سیاسی (حکومت) به فرد یا گروه ویژه‌ای متعلق و منحصر نیست، بلکه به همه مردم تعلق دارد. در آن هنگام، حاکمیت مناسبات سرمایه داری و تبدیل ثروت به موضوع رقابت آزاد افراد و بنگاههای اقتصادی، طبعاً این یاور را القا می‌کرد که قدرت سیاسی نیز، همچون ثروت می‌تواند به موضوع رقابت آزاد افراد و گروههای مختلف تبدیل شود. به هر حال، تلاش‌ها و کشمکش‌های طولانی و گوناگون برای تحقق این یاورها، بالاخره به تأسیس حکومت‌های مبتنی بر آرای آزاد عمومی و پیدایش نهادهایی، همچون پارلمان و سنت‌هایی چون انتخابات، انجامید احزاب سیاسی نیز برگرد محور این نهادها و سنت‌ها به وجود آمدند و رفته رفته تحکیم و تثبیت شدند؛ زیرا رقابت افراد و گروههای مختلف برای دستیابی به قدرت یا مشارکت در حکومت و سیاست، می‌توانست به بهترین وجه خود، در شکل سیاسی این افراد و گروهها تجسم یابد به علاوه، احزاب سیاسی به تدریج کار ویژه‌های مهم دیگری نیز از خود بروز دادند. کار ویژه‌هایی نظیر شکل و انسجام منافع و خواسته‌های گروههای اجتماعی و افکار عمومی و انتقال آنها به نظام سیاسی، تسهیل مشارکت سیاسی (به ویژه با برگزاری انتخابات ملی و محلی)، نظارت بر سیاست‌های جاری از طریق گفتگوهای درون حزبی و یا انتقادهای بین حزبی، تسهیل انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی، آموزش سیاسی جامعه و... که همگی نقش مهمی در تثبیت و تحکیم جایگاه احزاب سیاسی و تبدیل آنها به جزء لاینفک نظام‌های سیاسی مردم سالار داشته‌اند. در معنایی عام کارکرد حزب عبارت از ایجاد و اعمال اهرم‌هایی برای تقاضاها و درخواست‌های سیاسی در صحنه عمومی برای تأثیر در تصمیم‌گیری‌های کشور است. با وجود اینکه، بیشتر اندیشمندان سیاسی و

▲ احزاب سیاسی در روند شکل‌گیری و توسعه خود کار ویژه‌هایی نظیر تشکل و انسجام منافع و خواسته‌های گروه‌های اجتماعی و انتقال آن به نظام سیاسی، طریق گفتگوهای درون حزبی یا انتقادهای بین حزبی، تسهیل انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی، آموزش سیاسی جامعه و... از خود نشان داده‌اند.

▲ نظام حزبی، در چارچوب قوانین رژیم مستقر فعالیت می‌کند، زیرا نمی‌خواهد نظام سیاسی را سرنگون کند، بلکه می‌پذیرد که در چارچوب قوانین و مقررات حاکم بر نظام موجود مبارزه کند.

ویژگی‌ها و هدف‌های حزب و گروه‌های ذینفوذ، کارکردها و انواع حزب و نظام‌های حزبی، موضوعات این فصل را شامل می‌شوند. آنچه که می‌تواند این قسمت از بحث را تکمیل کند، اشاره‌ای به زمینه‌ها و بستر شکل‌گیری احزاب در نظام‌های سیاسی است. زیرا این مسأله در ماهیت، ساختار و عملکرد احزاب سیاسی مؤثر خواهد بود.

فصل دوم کتاب در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول نیم نگاهی به برخی نهضت‌ها، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی و مذهبی در ایران تا شکل‌گیری نهضت مشروطه می‌اندازد. با اینکه نمی‌توان عنوان حزب را بر آنها نهاد ولی ماهیت، ساختار و کارکرد برخی از آنها همانند احزاب سیاسی بوده است. به دلیل ماهیت استبدادی اکثر نظام‌های سیاسی در ایران، بیشتر این گروه‌ها به صورت سری و سازمان نیافته فعالیت می‌کردند. ویژگی دیگر این گروه‌ها ماهیت مذهبی، فرقه‌ای و قومی و محلی آنها بود. همچنین جمعیت‌های سیاسی - مذهبی این دوره‌ها در ایران به جای اینکه با نظام سیاسی باشند، غالباً علیه نظام حاکم بودند، به عبارت دیگر این جمعیت‌ها بیش از آنکه درون نظام سیاسی فعالیت کنند، بیرون از نظام عمل می‌کردند و غالباً رفتار سیاسی - اجتماعی آنها جنبه براندازی داشت. طرح تقاضاها و درخواست‌های آنها جنبه انقلابی داشت و به دنبال تحول ساختاری بودند شیوه انقلابی در واقع از این حیث، طرح در خواست می‌کند، منتهی طرح در خواست‌هایی که به صورت توده‌وار، همه گیر، رادیکال و براندازانه است اما نظام حزبی در چارچوب قوانین رژیم مستقر فعالیت می‌کند، زیرا نمی‌خواهد نظام سیاسی را سرنگون کند، بلکه می‌پذیرد در چارچوب قوانین و مقررات حاکم بر نظام موجود (در درون نظام) مبارزه کند به همین دلیل حزب تا حدی خصلت محافظه کارانه، مسالمت‌جو و اصلاح‌گرایانه دارد، در حالی که انقلاب از خصلتی رادیکال و مخرب برخوردار است. حرکت حزبی با پذیرش نظم موجود می‌خواهد خود را مطرح کرده و جا به جایی قدرت را به صورت مسالمت‌آمیز پیش ببرد، در واقع در رقابت‌های حزبی ساختارها دگرگون نمی‌شوند، بلکه کارگزاران و برنامه‌ها تغییر می‌کنند.

مؤلف کتاب به منظور تشریح علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران به عنوان نمونه‌ها و مثال‌های تاریخی از تجربه دو دهه اول پس از پیروزی انقلاب مشروطه و

نحوه شکل‌گیری، ماهیت و کارکرد احزاب سیاسی در این دوره کمک می‌گیرد و در بخش دوم این فصل، همین موضوعات را طی شش دوره مجلس، مورد بررسی قرار می‌دهد.

در فصل سوم کتاب، مؤلف، براساس تجربیات این دوره‌ها، دریافت‌ها و استنباط‌های خود را در چهار نکته بیان کرده است:

نکته اول به ماهیت و منشأ احزاب سیاسی در ایران مربوط می‌شود. از یک جنبه این احزاب را باید از تبعات اندیشه دموکراسی و مشروطه گری و از راه‌وردهای فرهنگ سیاسی اروپا دانست. زیرا احزاب سیاسی به عنوان نهادهای اجتماعی و تکامل یافته، ابزارهایی هستند که انسان اروپایی برای سهولت زندگی سیاسی خود به وجود آورده است. لیکن اگر احزاب را به عنوان دستاورد تمدن بشری تلقی نماییم که از خرد تکامل یافته انسانی سرچشمه گرفته و به کمک سایر دستاوردهای علمی و اجتماعی و سیاسی، زندگی بهتری را برای انسان‌ها فراهم ساخته است، در آن صورت آنها را نمی‌توان صرفاً پدیده‌های مخصوص اروپائیان و امریکائیان و دیگران دانست بلکه باید گفت تمام اندیشمندان اجتماعی بشر و همه کسانی که به زندگی بهتر اجتماعی و سیاسی در گوشه و کنار جهان اندیشیده و آثاری از خود به جای گذاشته‌اند و یا اقدامات عملی در این زمینه داشته‌اند از افتخار پیدایش احزاب سیاسی سهم می‌برند. (صص ۱۲۶ - ۱۲۵). با چنین نگرشی دیگر احزاب سیاسی در ایران یک تحفه صرفاً غربی و اروپایی نیستند و نباید آنها را به چشم کالاهای فرهنگی و سیاسی بیگانه نگریست همانگونه که سایر شیوه‌های کشورداری که منشأ آنها به غرب باز می‌گردد در قلمرو داخلی بیگانه شمرده نمی‌شوند، احزاب نیز نباید به عنوان دستاورد سیاسی بیگانه و غربی مورد نفی و طرد واقع شوند.

نکته دوم اینکه احزاب سیاسی در اروپا یک ضرورت تاریخی و نتیجه طبیعی فرهنگ سیاسی خاص اروپائیان بوده ولی این پدیده در ایران، ایرانی و بومی نشد و نتوانست موقعیت خود را در جامعه تثبیت کند و جای پدیده‌ها و فرهنگ سنتی را بگیرد. (ص ۱۲۷) نکته سوم اینکه احزاب سیاسی ایران همواره تابعی از متغیر مشروطگی بوده‌اند. (ص ۱۲۸). در واقع احزاب در ایران متأثر از ساختار و عملکرد نظام سیاسی بودند و به جای اینکه خود شکل دهنده آن باشند از آن تأثیر و

شکل می‌پذیرفتند.

نکته چهارم اینکه برخلاف اروپا که پاره‌ای از انجمن‌های سیاسی مخفی اروپائیان به تدریج به شکل احزاب سیاسی آشکار شدند، در ایران در بسیاری موارد عکس این حالت اتفاق افتاد و احزاب سیاسی به سازمان‌های مخفی تبدیل شدند زیرا در ساختار سیاسی - اجتماعی موجود امکان فعالیت آشکار را نداشتند. سرنوشت حزب دموکرات، حزب توده، جبهه ملی، فدائیان اسلام، نهضت آزادی و دهها حزب دیگر از این فرایند حکایت‌ها دارند. (ص ۱۲۹)

نویسنده به دلیل اینکه شکل‌گیری احزاب در ایران در سال‌های اول انقلاب مشروطه شروع شده و اینکه این دوران علاوه بر زمینه‌سازی، اوج فعالیت احزاب بوده است، این دوره را برای بررسی انتخاب نموده که تا حدود زیادی قابل پذیرش است اما دوره‌های دیگر، تا مرحله پیروزی انقلاب اسلامی نیز باید مورد توجه مؤلف قرار می‌گرفت. البته به برخی مثال‌های مربوط به پس از پیروزی انقلاب یعنی سال‌های اول دهه ۱۳۶۰ نیز اشاره شده است.

نکته ضروری دیگر این است که مؤلف محترم در واقع چارچوب و تز اصلی بحث خود را در فصل‌های دوم و سوم، به ویژه فصل سوم، آورده و فصل‌های بعدی کتاب به بررسی بیشتر و توضیح متغیرهای خرد مربوط به موضوع می‌پردازد. آنچه که از نظر روشی و محتوایی به کتاب آسیب می‌رساند این است که همین روند در فصل‌های چهارم و پنجم به گونه‌ای دیگر دنبال شده است. به این معنا که در فصل پنجم، مطالب مطرح شده فصل چهارم به صورت تفصیلی مورد بحث قرار گرفته است.

فصل چهارم با عنوان بررسی چند فرضیه درباره علل ناپایداری احزاب سیاسی ایران، به صورت پرسش و پاسخ، با طرح ۷ فرضیه، علل مورد نظر را بیان می‌کند. مؤلف، در این فصل (صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۴)، عواملی مانند فقدان فرهنگ سیاسی مسالمت‌آمیز، آغاز خوب، انحرافات بعدی و فرجام‌های ناخوشایند، بی‌سوادی، تمرکز گرایی، فرمایشی بودن احزاب (وابستگی به نظام سیاسی)، وابستگی به بیگانگان و توسعه نیافتگی را به عنوان علل ناپایداری احزاب مطرح می‌سازد. همانگونه که اشاره شد، این علل ۷ گانه را در فصل پنجم به گونه‌ای مفصل‌تر مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل پنجم مانند فصل دوم علل ناپایداری احزاب را در دو بخش

◀ داشتن چارچوب نظری (هر چند ضعیف)، توجه به جنبه‌های مختلف ناپایداری احزاب، ذکر نمونه‌های قابل توجه از دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، فرضیه‌پردازی و استنباط‌های به نسبت علمی، از جمله نکات مثبت این کتاب و در مقابل، عدم ارتباط مناسب میان فصل‌ها و بخش‌های کتاب، نداشتن تناسب حجمی فصل‌ها، تکرار برخی مباحث در بخش‌های مختلف و بهره‌گیری اندک از منابع جدید از جمله کاستی‌های آن محسوب می‌شود.

◀ همانگونه که سایر شیوه‌های کشورداری که منشأ آنها به غرب باز می‌گردد، در قلمرو داخلی بیگانه شمرده نمی‌شوند، احزاب نیز نباید به عنوان دستاورد سیاسی بیگانه و غربی مورد نفی و طرد واقع شوند.

و همه علاقمندان به تحولات تاریخ معاصر ایران و به ویژه کسانی است که با گسترش فعالیت‌های سیاسی، علاقمند به مشارکت در احزاب هستند. در کنار این نقاط قوت، کتاب یاد شده، ضعف‌ها و کاستی‌های قابل توجهی به ویژه از نظر روشی و ساختاری دارد که نباید نادیده گرفته شود. عدم ارتباط و پیوند مناسب میان فصل‌ها و بخش‌های کتاب، مشخص نبودن ضرورت طرح مباحث فصل اول با توجه به حجم زیاد مباحث در این زمینه و در مقابل نپرداختن به برخی محورهای اساسی موضوع تحزب، نداشتن تناسب حجمی فصل‌ها به گونه‌ای که فصل سوم فقط ۵ صفحه و فصل پنجم حدود ۱۵۰ صفحه است، تکرار برخی مباحث در فصل‌های مختلف به ویژه برخی از علل ناپایداری که تکرار شده از ضعف‌هایی است که بی‌شک از چشم خوانندگانی که اهل دقت و نظر باشند، پنهان نخواهد ماند. نکته پایانی که قبلاً هم بدان اشاره شد این است که مؤلف محترم با وجود اینکه کتاب را مورد بازنگری قرار داده، اما به منابع جدید و پربارتر رجوع نکرده است. ضمن اینکه این ایراد از همان ابتدا نیز به ایشان وارد است که در زمان نگارش اولیه نیز، کتاب‌های بنیادی در مورد جامعه‌شناسی سیاسی و مبانی علم سیاست کمتر مورد توجه ایشان بوده است. بیشتر منابعی که در پانویشت‌ها و در کتابنامه آمده، کتاب‌های صرفاً تاریخی است که در جای خود با ارزش و خواندنی می‌باشد. اما منابعی چون کتاب «ایران بین دو انقلاب» که اخیراً برکردان فارسی‌اش نیز با دو ترجمه به چاپ رسیده است، یا کتاب «دولت و انقلاب در ایران» و بسیاری کتاب‌های دیگر که توسط ایرانیان مقیم داخل و خارج یا پژوهشگران غیر ایرانی از جمله مارک گازیروسکی، جیمزبیل، ماروین زونیس و نیکی گرد نوشته و منتشر شده‌اند، از منابعی هستند که رجوع به آنها برای هر محقق که بخواهد در زمینه تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران پژوهش کند ضروری است.

نظام سیاسی به بیگانگان در تاریخ معاصر ایران مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده کتاب با تقسیم دوره‌های مختلفی که فضای نسبتاً باز سیاسی در جامعه ایجاد شد نقش قدرت‌های خارجی را در تمرکزگرایی ساختار سیاسی و کاهش نقش احزاب سیاسی نشان داده است. بنابر نظر مؤلف می‌توانیم یکی از عوامل عمده ناپایداری احزاب سیاسی ایران را وابستگی و تمرکزگرایی حاکمیت‌ها بدانیم. چنین مکانیزمی را به طور خلاصه می‌توان در نمودار زیر نشان داد: (ص ۲۴۱).

→ وابستگی حاکمیت‌ها به قدرت‌های خارجی  
 ناپایداری احزاب → اختناق و سرکوب → تمرکزگرایی  
 ماهیت دولت در نظام سیاسی ایران به گونه‌ای بوده است که به دلیل وابستگی به بیگانگان کمتر به منابع داخلی توجه داشت، همین موضوع، تصور نوعی خودکفایی سیاسی را برای سران حکومت ایجاد کرده بود که احساس می‌کردند به تشکلهای سیاسی و غیرسیاسی کمتر نیازمندند و بر این اساس نسبت به تقاضاهای آنها بی‌تفاوت بوده و یا بعضاً به سرکوب آنها می‌پرداختند. در مورد احزاب سیاسی هم وضع به همین گونه بود، زیرا نظام‌های سیاسی احساس تعلق به احزاب نداشتند و آنان را مخرب می‌دانستند. این وضع با پشتوانه و پشتیبانی خارجی امکان‌پذیر می‌شد. بر این اساس یا احزاب سیاسی سرکوب می‌شدند و یا برخی از احزاب برای حفظ موجودیت خود، به دامن بیگانگان پناه می‌آوردند.

در مجموع می‌توان گفت کتاب «برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران» از نکات مثبتی چون، داشتن چارچوب نظری (هر چند ضعیف و نامناسب)، توجه به جنبه‌های مختلف ناپایداری احزاب (فصل پنجم)، ذکر نمونه‌های قابل توجه از دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران (فصل‌های دوم و پنجم) فرضیه‌پردازی و استنباط‌های به نسبت علمی و واقع‌بینانه (فصل‌های سوم و چهارم) برخوردار است. با توجه به کمبود منابعی که به صورت تخصصی به این موضوع پرداخته باشند، این کتاب، قابل استفاده برای دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی و سیاسی و تاریخ

عوامل داخلی و عوامل خارجی آورده و در آن از مثال‌ها و شواهد تاریخی برای توضیحات بیشتر و اثبات فرضیه‌های خود استفاده می‌کند. نکته قابل توجه در فصل پنجم این است که مؤلف محترم در بخش اول این فصل با نگاه از درون، ماهیت، ساختار و کارکرد احزاب را در تاریخ ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در این بخش به یکی از ضعف‌های بنیادی احزاب در تاریخ ایران و حتی در بسیاری از کشورهای جهان سوم اشاره شده است و آن شخصی بودن احزاب و وابستگی آنان به رهبران حزب است که عمده‌تأبیین‌گذاران آن نیز تلقی می‌شوند. در واقع با دستگیری یا مرگ رهبران حزب، آن حزب نمی‌تواند موجودیت و ساختار خود را حفظ کند و یا حداقل نمی‌تواند کار ویژه‌ها و هدف‌های مورد نظر خود را اعمال نماید. این وضع را حتی در نظام‌هایی که دارای ساختار حزبی با پیشینه طولانی و نهادینه شده هستند، نیز می‌بینیم. حزب کنگره و نقش خانواده گاندی-نهر و در هند، حزب مردم به رهبری بوتو و حزب مسلم لیگ به رهبری نواز شریف در پاکستان، نمونه‌هایی از این وضعیت هستند. به هر حال پیدایش احزاب شخصی در بسیاری کشورها امری عادی و معمول است، ولی وابستگی بیش از حد حزب به شخص مشکل ساز خواهد شد. ضمن اینکه باید توجه داشت که در تحولات ایران قهرمانان نقش تعیین‌کننده داشته و رهبران در بسیاری موارد تاریخ ساز هستند و این یکی از نکاتی است که در فرهنگ سیاسی ایران قابل توجه است. وجود شخصیت‌های چون امیر کبیر، سید جمال، مدرس، رضاخان، امام خمینی (ره)، مهندس بازرگان، بدون در نظر گرفتن شخصیت و کارکرد مثبت و منفی آنها، در فرایند تحولات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران بیانگر آن است که ما ساختارها و حتی دوره‌ها را با توجه به اشخاص می‌شناسیم.

بررسی نقش عوامل خارجی در ناپایداری احزاب سیاسی ایران موضوع بخش دوم از فصل پنجم کتاب است، که در آن چگونگی نفوذ و دخالت‌های خارجی و نقش آنها در شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران به صورت موافقت یا مخالفت با قدرتی خاص و وابستگی